

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: آرنفرید شینک
برگردان از: حمید بهشتی
۰۷ اگست ۲۰۱۴

تبلیغات جهادیت ها در المان:

نمازت را بخوانی، همه چیز درست می شود.



سلفی ها در مدارس المان جوانان را جلب جهاد می کنند. از آنها چگونه می توان محافظت نمود؟
بر میدان دویچه اینهایت در شهر اُفن باخ مرزی ایجاد گشته است. مانعی را که پولیس به وجود آورده، میدان مزبور
را در این روز شنبه اواخر ماه جون به دو بخش تقسیم نموده است. این مانع در یکسوی میدان از ساختمان صلیب
سرخ تا به یک مغازه فرآورده های سکسی در سوی دیگر کشیده شده است. یکی از مبلغان سلفی به نام پیر فوگل
برای انجام یک سخنرانی که در سراسر المان برگزار می گردد دعوت عمومی نموده است. شعار سخنرانی در افن
باخ: آیا شریعت معادل وحشیگریست یا کامل؟ این موضوع ۲۰۰ نفر را بدانجا کشیده است، با ۴۰۰ تظاهر کننده
مخالف و دهها روزنامه نگار.

آنها کامیونی را تبدیل به سین کرده اند. پیر فوگل به هنگام نمی رسد. لذا یکی از برادران عقیدتی او که تازه مسلمانی به نام ابو آدم است و در گذشته نام او سون لاو بوده است، ایراد سخنرانی مقدماتی را بر عهده می گیرد. وی چند هفته پیش از زندان دادرسی آزاد شده است. اتهام او این بوده است که به گروه های جهادی در سوریه کمک رسانی نموده. اما به خاطر ناقص بودن دلائل اتهام، دادرسی را قطع می کنند. لاو در سخنرانی خود می گوید: بهتر است رسماً چهار همسر اختیار شود، به جای این که مخفیانه آدم روابط نامشروع داشته باشد. وی در میکروفون می گوید: نمازت را بخوانی همه چیز درست می شود، نماز انسان را از مواد مخدر برحذر داشته و از بی حجابی جلوگیری می کند.

تأیید با خم کردن سر از جانب طرفداران که زنان بسیاری در میان آنها دیده می شوند صورت می گیرد. آنها در طرف دست چپ صحنه و در کنار بلند گو ایستاده و همگی روسری به سر دارند. برخی از آنها از سر تا پا پوشیده و فقط درزی برای چشمانشان باز است. آنها کیسه هائی با شعار اسلام محبوب عام است (که با تغییر فاصله کلمات به معنی زن اسلامگراست) را به دست دارند (Islam ist in). در وسط و در سوی راست میدان مردان ایستاده اند. بسیاری از آنها لباس ورزشی به تن دارند و غالب آنها ریش دار بوده، برخی از مسلمان شدگان، عبای عربی بر تن دارند.

سلفیست ها بنیادگرایان مسلمان اند که خواهان برقراری حکومت الهی هستند. آنها شریعت را که نظام حقوقی اسلام برای کلیه مقررات زندگی بوده و برگرفته از نص قرآن و سنت محمد رسول الله می باشد، بر قانون اساسی المان ترجیح می دهند. و به کسانی که از شریعت پیروی نمایند وعده بهشت داده شده و سایرین در انتظار جهنم خواهند بود. ۶۰۰۰ تن از قریب ۵ میلیون مسلمان مقیم المان را اداره مراقبت نظم قانونی مربوط به صحنه سلفیست ها می داند. آنها را می توان به چند دسته تقسیم نمود:

یک گروه اصالت گرایان اند که خواهان زندگی مطابق رضای خدا می باشند. گروه دیگر سیاسی ها هستند که خواهان برقراری حکومت اسلامی از طریق تبلیغات بوده، اما خشونت را مردود می دانند. این گروه بزرگترین دسته است. گروه سوم کسانی هستند که آماده برای اقدامات خشونت بار و تروریستی بوده، شاخه جهادپست ها را تشکیل می دهند. همه کسانی را که پیرو سلفی گری باشند نمی توان افراطی و تندرو به حساب آورد که بخواهند برای جهاد به سوریه بروند. اما همه کسانی که به سوریه رفته اند پیش از آن با گروه های سلفی تماس داشته اند.

سلفی ها از چند ماه پیش فقط برای اداره مراقبت نظم قانونی موضوع نشده اند، بلکه برای آموزگاران، مددکاران اجتماعی و والدین نیز موضوع گشته اند. زیرا حامیان شریعت برای جلب جوانان در محیط مدارس و خانه های جوانان فعالیت دارند. در هامبورگ و برلین، در ایالت NRW و بیش از همه جا در فرانکفورت. آنها اعلامیه پخش کرده، باجه های اطلاعاتی برپا نموده و نسخه های قران را بین مردم پخش می کنند. برخی از آنها علناً برای جهاد در سوریه تبلیغ می کنند و بعضی از آنها ظاهراً در این راه موفقیت نیز داشته اند.

بنا بر تخمین آگاهان تا کنون ۵۰۰ مرد جوان از المان به سوریه رفته و در جنگ داخلی آنجا شرکت نموده اند. ۱۰۰ نفر از آنها بازگشته، ۲۵ نفر جان خود را از دست داده و بین آنها دانش آموزانی نیز بوده اند.

مرد جوان ۲۰ ساله ای در میدان «دویچه اینهایت» در اُفن باخ با سطلی در دست به راه افتاده و اعانه جمع آوری می کند. جمع آوری اعانه برای چه؟ او خودش هم نمی داند، برای یکی از سازمان های امدادی. دلیل آمدن او بدینجا چیست؟ او می گوید که در حال حاضر به کلاس آموزشی مگه می رود. به زودی این دوره تمام خواهد شد و پس از آن قصد تحصیل در دوره ای مانند علوم اسلامی را دارد. والدین او مذهبی نبوده، پدرش تُرک و مادرش صربستانی

است. برای آنها دین فاقد اهمیت می باشد. برای او نیز دین اهمیتی نداشته است. اما زمانی فرا رسید که او در خود احساس خلاء نمود و لازم بود آن را پر نماید. اسلام ملات خوبی برای آن بود.

چرا او به یکی از مساجد نمی رود؟ این چیست که او را به سلفی ها و پیر فوگل که اکنون به سین وارد شده است، جلب می کند؟ جوانی که جمع آوری اعانه می کند می گوید: آنچه را که امام جماعت ها در مساجد تبلیغ می کنند، وی نمی تواند بفهمد. حتاً در صورتی هم که آنها به زبان المانی صحبت می کردند او نمی توانست حرف آنها را درک کند زیرا حرف آنها به زندگی او هیچ ارتباطی ندارد.

مردی با تی شورت سیاه رنگ به آنها محلق می شود. ظاهراً او بر روی ریش خود بسیار کار کرده است. «آیا تو دیدی که چطور خیرنگار تلویزیون در این مورد که نظر ما در باره شریعت چیست سؤال می کرد؟ او با دست راست خود بر مچ دست خویش کوبید. این رسانه ها به کلی بیخ اند». او سرش را به علامت نفی تکان می دهد و می گوید «اینکار را که با مچ دست نمی کنند بلکه اینجا» و با دست خود خطی بر کف دست دیگر بر انتهای انگشتانش می کشد.

آن چیست که جوانان المان را به سوی سلفی گری می راند؟ و آیا می شود کاری در مقابل انجام داد؟ چگونه والدین و آموزگاران می توانند برای جلوگیری از افراطی شدن فرزندان و دانش آموزانشان اقدام نمایند؟

خانم کلاودیا دانشجویی از جمله کارشناسان مقدم در مورد افراطیگری در المان بوده و سالهاست در مورد سلفی ها مطالعه می کند. او که فارغ التحصیل عربشناسی در برلین می باشد ریاست دفتر مشاوره موسوم به حیات را بر عهده دارد. این دفتر در خدمت والدینی است که فرزندانشان به بیراهه اسلامی افتاده اند. اداره کل مهاجران و پناهندگان از چهار دفتر از اینگونه دفاتر مشاورتی در سراسر المان حمایت می کند.

کار ساده ای نبود که در هفته های اخیر وقت ملاقاتی با کلاودیا دانشجویی بگذاریم. مؤسسه او موارد مشورتی بسیاری را کمک می دهد. در حال حاضر ۶۳ مورد در برلین که در ۱۲ مورد، بیم عزیمت به سوریه می رود، مطرح اند. هفته ای ۴ مراجعه جدید از جانب والدین دلوایس صورت می گیرد که اکثرشان دلیل کافی نیز برای اینکار دارند.

پس از این که ما توانستیم وقت بگیریم کلاودیا دانشجویی که ۲ ساعت و نیم تمام پشت سر هم صحبت می کرد و فقط به خاطر پکی که به سیگارش می زد توقف می نمود. وی گفت که اینترنت در بسیج جوانان از جانب سلفی ها نقش مهمی را ایفاء می کند و آنها جوانان متعلق به تمامی اقشار جامعه را بسیج می کنند. آنها فقط متعلق به اقشار کم سواد یا کسانی که در مدارس ناموفق بوده اند نبوده، حتا کسانی که در مدارس موفقیت خوبی نیز داشته اند را به خود جلب می کنند. نه فقط فرزندان خانواده های مسلمان مهاجر، بلکه جوانانی را نیز که متعلق به خانواده های سنتی المانی می باشند. بسیاری از آنها از خانواده های دو فرهنگه هستند که پدرشان از یکی از کشورهای مسلمان به المان آمده و مادرانشان زاده المان می باشند.

آنچه در مورد همه آنها مصداق دارد اینست که آنها هنوز در زندگی جایگاه خود را نیافته اند، به دنبال یافتن هویت خویش بوده و دارای شخصیت محکمی نیستند. والدین آنها غالباً سخت گیر بوده یا علاقه ای به نیازهای فرزندان خود نشان نمی دهند. وجه مشترک دیگری نیز میان تازه واردهای سلفی وجود دارد: «همه آنها از نظر مذهبی و اعتقاد به خدا بی سوادند». به گفته دانشجویی این در مورد تازه مسلمانها، مسلمانان ماه رمضان و مسیحی های عید کریسمس نیز صدق می کند. جوانان برخاسته از خانواده های سنتی دینی به ندرت به سلفی ها می پیوندند.

بنیادگراها، جهان بینی ساده ای را به آنها عرضه می کنند که در تقسیم بندی خوب و بد خلاصه می شود، به اضافه تضمین این که رفتن به بهشت در صورتی که به گونه ای که گفته می شود زندگی کنند، برایشان حتمی است.

بدینگونه بازندگان به برندگان تبدیل می شوند و آنها بالاخره جایی را یافته اند که بدانجا تعلق داشته باشند. علاوه بر آن بسیاری از کسانی که به این دوایر می روند هنوز در مراحل بلوغ خود می باشند. و گامی که آنها به سوی سلفی ها برمی دارند، فرصت خوبی است برای این که خودی نشان داده و از والدین خود فاصله گیرند. در این میان اصل دین نقش ثانوی دارد.

کلاودیا دانچه که برای نمونه داستان دختری از یکی از خانواده های جنوب ایالت هسین را تعریف می کند. او ۱۴ ساله است و عاشق یک پسر ترک تبار می گردد. او مایل است که با آنها آمیزش داشته، بدانها پیوسته، مورد تأیید قرار گرفته و به اسلام در می آید. والدین او می کوشند او را از اینکار منع نمایند. به گفته کلاودیا دانچه «اینکار همیشه اثر معکوس دارد. زیرا آنگاه نوباوگان از دوستان خود دفاع می کنند. و کل آن به اصل اسلام ربطی ندارد». دختر مزبور روسری به سر می کند، سپس محجبه شده و از دوستان دخترش که به او ایراد می گیرند، فاصله می گیرد. دخترک در منزل، فقط به دعوا مشغول است. اما در گروه مربوط به دوست پسرش احساس خوبی دارد. او شب ها بر می خیزد تا اوقات نماز را حفظ نماید و به هنگامی که به مدرسه می رود بسیار خسته است. روزها به ندرت به خانه رفته، غالباً به مسجد می رود. هر چه والدینش به او بیشتر اصرار می کنند، او کمتر به آنها محل می گذارد. و این دوری است باطل.

اینجاست که کلاودیا دانچه می کوشد به آنها کمک نماید. با والدین دخترک گفت و گو های طولانی انجام می دهد، به آنها توضیح می دهد که مهم اینست که به حرف های دخترشان گوش دهند و از او سؤال کنند. «برای چه فلان کار را می کنی؟» و این که ممنوع کردن فقط اثر معکوس دارد و مهم این است که فرزندشان را بدین کار بکشند که خودش پاسخ یابد، پاسخی که حاضر و آماده سلفی ها نباشد. پس از دو ماه مشورت دائم، مادر او زنگ زده و می گوید حال دیگر می توانند با دخترشان گفت و گو کنند.

کلاودیا دانچه می گوید، باید گروه های سلفی را به صورت فضائی تصور نمود با ورودیه های متعدد که یکی پس از دیگری بسته می شوند، اما در خانه خانواده، بیش از همه آنها باز می ماند. ما خانواده ها را برای اینکار آماده می کنیم که برای همیشه در را باز بگذارند.

در برخی موارد اینکار موفقیت آمیز نیست. کلاودیا دانچه از جوان ۲۲ ساله ای سخن می گوید که دیگر قادر نیست زندگی خویش را سامان دهد و فقط برای گزینش دینی خود زندگی می کند. وی در یک شهر بزرگ رشد کرده است. پدرش عرب تبار و مسلمانی مؤمن است و مادرش مسیحی، اما فقط شناسنامه ای. آنها به جامعه المان پیوند خورده اند. پدر او مدیر شرکت کوچکی است. آنها به درس خواندن و سواد بسیار اهمیت می دهند. هدف آنها برای فرزندانشان روشن است. دبیلیم و سپس یک شغل خوب. دختر آنها مطابق هدف مزبور به پیش رفته است. اما پسر آنها تا سیکل دوم دبیرستان درس خوانده، در مدرسه دچار اشکال گشته و با پدر سخت گیرش به مشکل بر می خورد.

او در این مرحله با یک دوست قدیمی مواجه می شود که در یکی از شاخه های سلفی رفت و آمد دارد. وی به او می گوید بیا پیش ما، ما به تو خواهیم گفت سواد درست و حسابی چگونه و زندگی درست و حسابی چگونه است. آن جوان هم دستی را که به سویش دراز شده می گیرد.

وی تحول سریعی را پشت سر گذاشته، شروع می کند به این که مادرش را تحقیر نماید که مسلمان نیست. بی پرده به او می گوید: «از طریق توست که من خون عوضی در رگهایم جاریست». او از پدرش هم روی بر می تابد.

کلاودیا دانچکه پی می برد که نمی تواند او و والدینش را به مخرج مشترکی برساند. جوانک را به منزلی گروهی تحت نظر سرپرست می رساند. و یک آموزگار اجتماعی قرار می شود با او در تماس بماند. اما کار از کار گذشته است.

دانچکه می گوید: «هنگامی که متوجه می شویم خطر جدی در بین است، باید به والدین حالی کنیم که به مأموران امنیتی موضوع را اطلاع دهند». غالباً انگیزه آن از جانب والدین می باشد. آنها پیش از آن، هنوز بیم داشته اند که فرزندشان را به خیل جنایتکاران رانده و امروز بیم این را دارند که او را در سوریه از دست بدهند.

به خاطر این که اصلاً کار به اینجاها نرسد یک پیشگیری سراسری حتماً لازم است. به اینکار در المان مدت ها توجهی نمی شد. اما در ایام اخیر برخی از استان های المان مانند هسن و NRW می کوشند شبکه های پیشگیری را به وجود آورند که در آنها آموزگاران، والدین، مددکاران اجتماعی و جماعات حول مساجد با هم همکاری می کنند.

یکی از اندک کسانی که بر روی اقدامات پیشگیرانه تأکید دارد یواخیم مولر است. این کارشناس اسلامی از مؤسین «افق دی ای» می باشد. افق انجمنی است که در سراسر المان دوره های آموزشی در باره اسلام گذاشته و سواد سیاسی را به جوانان می آموزد. در عرض سال های گذشته این عالمان به اسلام و امور اجتماعی به ۲۰۰۰ آموزگار، مراقبین جوانان و افراد پولیس آموزش هائی در زمینه سلفی گری و پیشگیری از آن داده و در کارگاه های آموزشی با بیش از ۴۰۰۰ جوان در باره اسلام و دموکراسی گفت و گو داشته اند.

مطابق تجربیات مولر نیز کوشش سلفی ها برای جذب دانش آموزان افزایش یافته است. او می گوید بسیاری از آموزگاران تردید دارند که چه وقت باید اقدام کنند. چه وقت موضوع به دین مربوط می شود، چه وقت به ایدئولوژی و چه وقت به اسلامگرایی؟

در همه موارد، موضوع را نمی توان به همان خوبی توضیح داد که در مورد روسری ممکن است. روشن است که روسری سر کردن مشکل ساز نیست. همچنین هیچ اشکالی ندارد که برای روسری تبلیغ شود. مشکل وقتی به وجود می آید که دانش آموزانی به دختران اصرار کنند که روسری بر سر نمایند یا این که به آنها بگویند در صورتی که اینکار را نکنند مسلمان خوبی نخواهند بود.

«افق دی ای» برای این که آموزگاران بهتر قادر گردند رفتار سلفی را شناسائی نمایند برای آنها فرمولی ساخته است. این فرمول از سه A تشکیل می شود: نفی احزاب و پارلمان ها، بی ارزش تلقی نمودن سایر انواع زندگی و گرایش ها و اعتقاد به حقایق قطعی در متون دینی (در عبارت المانی هر سه جمله با A شروع می شود).

به گفته مولر برای مقابله با این تفکر اهمیت به ویژه در این است که جوانان در بین خودشان به گفت و گو بپردازند. آنها می باید در این مورد با هم گفت و گو کنند که چگونه زندگی می کنند، دین خود را چگونه می خواهند درک کنند و در این راه خودشان به باور مستقلى دست یابند. گارگاه های آموزشی افق دی ای در این خدمت اند که میدان از دانش آموزان تندرو در کلاس های درس گرفته شود. آموزش اسلامی نیز در مدارس، عرصه ی خوبی برای اینکار است.

در یکی از مدارس فرانکفورت کاری که از مولر برآمد فقط این بود که دلجوئی نماید. یکی از دانش آموزان، سال گذشته به سوریه رفت و در ماه دسمبر کشته شد. او هنوز ۱۶ سالش تمام نشده بود.

بقلم آرنفرید شینک در روزنامه ی دی سایت به تاریخ ۳۱ جولای ۲۰۱۴